

تبیین تأثیر انسان‌شناسی ملاصدرا در تنوع معنای زندگی

عبدالله صلواتی^۱، شهناز شایان‌فر^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۱ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۴/۰۹)

چکیده

ادعای این جستار آن است که معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا مؤلفه‌ای مشکک و متنوع است نه متواطی، و تنوع یادشده برآمده از نگاه انسان‌شناسانه ملاصدرا است؛ نگاهی که بیان می‌دارد: انسان، نه نوع واحد متواطی، که نوع مشکک یا جنس مشتمل بر انواع متباین است. از این‌رو، مسئله محوری در مقاله حاضر بررسی تأثیر طرح تفاوت تفاضلی و تباینی انسان‌ها در تنوع و تکثر معنای زندگی است. نگارندگان با روش تحلیل محتوا درصدد خوانش مبانی یادشده در فلسفه ملاصدرا برآمده‌اند. از دستاوردهای جستار حاضر می‌توان به این مطالب اشاره کرد: عرضه سه تبیین از تفاوت تفاضلی و تباینی انسان‌ها در قالب ظهور متفاوت اسمایی خدا؛ تجرد سه‌گانه (تجرد ناقص، تام و اتم) و بیان این مطلب که در فلسفه صدرایی، معانی متنوع زندگی در درون انواع انسانی، و بی‌معنایی و پوچ‌گرایی در مرز انواع انسانی رخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: پوچ‌گرایی، معنای زندگی، ملاصدرا.

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، Email: salavati2010@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه الزهرا، گروه فلسفه، Email: sh.shayanfar@alzahra.ac.ir

۱. درآمد

مسئله معنای زندگی به حسب موطن و خاستگاه متعلق به فرهنگ و دنیای غرب است [28, p.3]؛ دنیایی که قرون وسطا را پشت سر گذاشته و تحولات و دستاوردهای علمی را تجربه کرده است؛ فضایی که کانت از ناشناختنی بودن خدا، به عنوان نومن، سخن رانده [۲۱، ص ۲۶۱-۲۶۴؛ ۲۷، ص ۲۷۸-۲۸۸] و در استمرار آن، نیچه به صراحت، مرگ خدا را که متضمن پوچ‌گرایی است اعلام کرده است [۳، ص ۵۳]. بنابراین، انسانی که در این حال و هوا تنفس می‌کند، تلقی متفاوتی از خدا و جهان خواهد داشت و نگرش نوین به جهان، آن را تهی از هرگونه ارزش و معنای عینی تصویر می‌کند و پرسش از معنای زندگی در این فضا کاملاً موجه و طبیعی است [۳، ص ۱۱۷]. به دیگر سخن، انسان جدید به دلیل درگیری ملموس و عینی با بحران پوچی و ناامیدی، تنهایی و از خود بیگانگی، بسوی طرح مباحث معنای زندگی کشیده شد [۲۰، ص ۶۲].

اما آنچه نگارندگان را به طرح معنای زندگی و تنوع آن در فلسفه ملاصدرا رهنمون کرد نه مسبوق به پوچی در جامعه است و نه مصبوغ به فضاهای جدید است، بلکه نگارندگان بر این عقیده‌اند که با توجه به طرح تفاوت تفاضلی و تبیینی انسان‌ها^۱ در فلسفه صدرایی به جای جست‌وجوی معنای واحد زندگی یا معنای متنوع زندگی که برآمده از شرایط محیطی یا حالات انسانی است باید تنوع معنای زندگی را از درون انسان و تفاوت‌های جوهری او جست‌وجو کرد.

با نظریه وحدت نوعی متواطی انسان^۲ سخن از تحقق معنای واحد برای زندگی قابل تبیین‌تر است، اما بر اساس نظریه تفاوت تفاضلی و تبیینی انسان‌ها نزد ملاصدرا می‌توان بیشمار معنا برای زندگی ترسیم کرد. در این جستار درصدد واکاوی مسائل زیر هستیم.

الف) ملاصدرا بر اساس چه مبانی‌ای، برابری انسان‌ها در حقیقت نوعی را انکار و نابرابری انسان‌ها را اثبات می‌کند؟

ب) چگونه می‌توان افزون بر عواملی همانند تفاوت‌های محیطی و ژنتیکی انسان‌ها، از عامل نابرابری وجودی انسان‌ها در تنوع معنای زندگی بهره برد؟

ج) چگونه بی‌معنایی زندگی در انسان‌شناسی ملاصدرا تبیین می‌شود؟

۱. در فلسفه ملاصدرا، انسان نوع مشتمل بر افراد برابر نیست، بلکه نوع مشتمل بر افراد نابرابر یا جنس مشتمل بر انواع است. در این مقاله، از حالت اول، به تفاوت تفاضلی و از حالت دوم به تفاوت تبیینی یاد می‌شود. گفتنی است در فلسفه ملاصدرا هر دو حالت یافت می‌شود.

۲. براساس این نظریه، انسان نوع مشتمل بر افراد است و تفاوت جوهری‌ای میان افراد انسانی وجود ندارد همه در حقیقت انسانی برابرند.

۲. پیشینه تحقیق

در باب معنای زندگی نزد ملاصدرا مقالات اندکی (حدود سه مقاله) به چاپ رسیده است. البته اگر پژوهش‌هایی که در باب معنای زندگی نزد علامه طباطبایی را بیفزاییم حدود شش مقاله در این حوزه در دست است. برخی از این مقالات عبارت‌اند از: ۱. «معنای زندگی به روایت حکمت متعالیه»؛ ۲. «معنای زندگی از منظر ملاصدرا و پل تیلیش»؛ ۳. «معنای زندگی از دیدگاه ملاصدرا».^۱

مقاله نخست، با طرح اصولی از حکمت متعالیه و مؤلفه‌هایی همانند عشق، نظام احسن، و وجود فقری انسان به تبیین معنای زندگی می‌پردازد. همچنین، در مقاله دوم مطرح می‌شود که وجود مشتمل بر دو مرتبه ظاهر و باطن است و باطن وجود با مؤلفه‌هایی چون شجاعت، امید، اختیار و خلیفه الهی، معنای زندگی را تأمین می‌کند. مقاله سوم خدا را یگانه منبع معنا معرفی کرده و با طرح اسفار اربعه انسان و دیگر مباحث مابعدالطبیعی و جهان‌شناسی فلسفه ملاصدرا به تبیین معنای زندگی می‌پردازد. اما هیچ‌یک از مقالات یادشده به تنوع و تکثر معنای زندگی و مبانی متافیزیکی، انسان‌شناسی (به‌ویژه کثرت نوعی انسان)، و کلامی آن در فلسفه ملاصدرا نپرداخته‌اند. همچنین، در مقالات مذکور، برخلاف مقاله حاضر، از تفکیک میان مقام اثبات و ثبوت و نقش آن در معنای زندگی بحث نشده است.

۳. طرح تفاوت تفاضلی و تباینی انسان در فلسفه ملاصدرا

در فلسفه ملاصدرا انسان نوع واحد متواطی مشتمل بر افراد برابر نیست. ملاصدرا، با انکار برابری انسان‌ها، دو حالت از نابرابری را مطرح می‌کند: ۱. تفاوت تفاضلی، که در آن انسان نوع مشکک مشتمل بر افراد نابرابر است؛ ۲. تفاوت تباینی، که در آن انسان جنس مشتمل بر انواع متباین است. در این بخش، سه تبیین از دو تفاوت یادشده عرضه می‌شود.

۱. اطلاعات کتابشناختی کامل مقالات یادشده به این قرار است: ۱. آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۰)، «معنای زندگی به روایت حکمت متعالیه»، اسراء، قم، سال چهارم، ش ۹، زمستان، صص ۱۳۵-۱۵۰؛ ۲. تورانی، اعلی و رقیه طلوعی (۱۳۹۰)، «معنای زندگی از منظر ملاصدرا و پل تیلیش»، خردنامه صدر، ش ۶۶، زمستان، صص ۲۷-۳۸؛ ۳. پورحسن، قاسم و فائزه عابد کوهی (۱۳۹۱)، «معنای زندگی از دیدگاه ملاصدرا، ش ۶۸، تابستان، صص ۶۹-۷۸.

۱.۳. ظهور متفاوت اسمایی خدا

پرسش از معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا از مصادیق مسائل سهل ممتنع است. با این توضیح که در نظام معرفتی ملاصدرا خدا غایت امور و منبع زندگی عقلی برای ذوات عقلی نوری است [۱۳، ج ۶، ص ۲۵۶، ۲۷۰]. و حقیقت انسان در مقام تکوین و ثبوت همانند دیگر موجودات هویتی «به سوی او» دارد [۱۴، ج ۱، ص ۱۱۷]. و رسالت او نیز سلوک علمی و عملی منطبق بر مقام مذکور است. به دیگر سخن، خیر نزد ملاصدرا غایت امیال است و هر موجود ممکن با دستیابی بدان خود را استکمال می‌بخشد و در سر سلسله خیرات، خیر مطلق، یعنی خدا، وجود دارد که کعبه آرزوهاست؛ خدایی که نور محض و فوق تمام و بری از هر نقصی و منزله از هر فقری است [۱۴، ج ۷، ص ۵۸].

اما از سوی دیگر خدای ملاصدرا به تبع خدای عارفانه ابن عربی، اسما و صفات گوناگون دارد. او اسم را ذات خدا به اعتبار صفتی از صفات یا تجلی‌ای از تجلیات می‌داند و اسمای ملفوظ را اسمای اسما معرفی می‌کند. از نظر ملاصدرا، اسما معانی معقول در غیب وجود حق‌اند که شئون و تجلیات حق با آن‌ها متعین می‌شوند. او به تبعیت از عرفا، موجودات عینی را یکی از اطلاقات اسما می‌داند، به اعتبار آن‌که موجودات عینی مظاهر اسما در غیب وجود هستند. بنابراین همه عالم مظهر اسمای الهی‌اند [۱۲، ص ۴۴؛ ۱۳، ج ۲، ص ۳۱۷].

در نگرش عرفانی ملاصدرا، موافق با مکتب ابن عربی، موجودات مظاهر صفات و مجالی اسمای حسنا حق‌اند. و با وجود بساطت حقیقت حق، اسماء و صفات در مفهوم و معنا مختلف‌اند. و اسمی از اسمای الهی به عنوان مبدأ و معاد هریک از ممکنات تلقی می‌شود؛ به نحوی که موجود تحت آن اسم محکوم به حکم آن اسم است؛ چنان‌که در حدیث آمده است: «کل میسر لما خلق له» [۴، ج ۸، ص ۲۱۵؛ ۱۳، ج ۶، ص ۲۶۷].

به نظر صدرالدین شیرازی، عارفان مسلمان معتقدند که اسمای الهی، مبادی فصول ذاتی حقایق امکانی‌اند؛ چنان‌که صور مفارق عالم عقول و صور حسی در طبیعت، به حیث تأثیر و تأثر همانند استهلاک نور ضعیف در نور اقوی و وجود سافل در وجود عالی، مستهلک در اسمای ربوبی‌اند [۱۳، ج ۶، ص ۱۲۵]. و بر اساس این معنا از فصل، مظاهر متمایز اسمایی از انسان به حسب تعدد مبادی اسمایی خواهیم داشت. به دیگر سخن، انسان‌ها به حسب برخوردارگی متفاوت از ظهورات اسمایی، مراتب متفاوتی از هستی را به خود اختصاص می‌دهند. بخشی از این برخوردارگی، ناآگاهانه و پیش از اراده است همانند تفاوتی که در آغاز میان انسان‌ها وجود دارد و بخش دیگری از آن آگاهانه و پس از اراده است و انسان‌ها، بر حسب تفاوت در تحصیل علم و عمل، مظهر اسمای متفاوت شده و در نتیجه از مراتب وجودی متفاوتی بهره‌مند می‌شوند.

از آن‌جا که اسمای جمال و جلال الهی تقابل دارند، مظاهر آن‌ها نیز متقابل‌اند. به عنوان نمونه، انسان مظهر اسم المضل تفاوت تبیینی با انسان مظهر اسم الهادی دارد. همچنین، از آن‌جا که اسمای الهی رابطه محیطی-احاطی دارند، مظاهر آن‌ها نیز رابطه محیطی-محاطی دارند. بنابراین، انسان مظهر اسم محیط تفاوت تفاضلی با انسان مظهر اسم محاط دارد. پس در این مدل، هر دو حالت تفاوت تفاضلی و تبیینی انسان‌ها تبیین می‌شود.

۲.۳. تجرد سه‌گانه انسان

ملاصدرا همانند دیگر فیلسوفان مسلمان بر این عقیده است که انسان، افزون بر بدن مادی دارای ساحتی روحانی به نام نفس است. شایان توجه است که تجرد نفس نزد ملاصدرا منحصر در تجرد و تنزه از ماده نیست، بلکه به تعبیر شارحان حکمت متعالیه در آثار او می‌توان سه گونه از تجرد را رصد کرد: (۱) تجرد ناقص که از آن به تجرد خیالی، تجرد برزخی، و تجرد مثالی نیز تعبیر می‌کنند. در این گونه از تجرد، نفس انسان منزّه از ماده است. (۲) تجرد تام که از آن به تجرد عقلی نیز یاد می‌شود. در این صورت از تجرد، نفس منزّه از ماده و احکام ماده همانند شکل و اندازه و رنگ است. همچنین، تجرد عقلانی در مقام ادراک معانی و حقایق مرسله است. (۳) تجرد اتم که از آن با عناوینی چون مقام فوق تجرد عقلی و مقام لایقنی نفس نیز یاد می‌کنند. این معنا از تجرد، حاکی از تحول نفس و عدم ایستایی او است؛ یعنی نفس، علاوه بر این که مجرد از ماده و احکام آن است، فاقد حد یقف و مجرد از ماهیت ثابت است. به دیگر سخن، نفس به سبب تحول و صیورتهای پی در پی عاری از ماهیت به معنای حد ثابت بوده و مقام معلومی ندارد تا در آن مقام توقف کند [۱۴، ج ۸، ص ۳۴۳؛ ۲۶، ج ۵، ص ۱۲۴؛ ۶، ص ۲۶۹؛ ۷، ص ۹۱-۹۲، ۹۷].

تجرد سه‌گانه یادشده می‌تواند تبیین خوبی برای تفاوت تفاضلی میان انسان‌ها باشد. انسان مجرد به تجرد برزخی به عنوان انسان حداقلی، و انسان مجرد به تجرد عقلی به مثابه انسان میانه، و انسان مجرد به تجرد اتم به عنوان انسان متعالی مطرح است.

۳.۳. مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناسی ملاصدرا

با استناد به پاره‌ای از مبانی صدرایی می‌توان مراتب وجودی انسان و به تعبیری تفاوت تفاضلی یا تبیینی انسان‌ها را تبیین کرد. در این بخش به آن مبانی و نقش آن در تبیین مسئله اشاره می‌کنیم.

یکم) اصالت وجود. در نظر ملاصدرا، وجود اولاً و بالذات بهره‌مند از عینیت و منشأ آثار است و ماهیت به واسطه وجود، موجود تبعی، بالعرض و در نهایت برخوردار از تحقق مجازی و ظلی است [۱۴، ج ۱، ص ۳۸-۴۳، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ۱۹، ص ۹-۱۵؛ ۱۷، ص ۸].

دوم) وحدت تشکیکی وجود. در نظام فلسفی ملاصدرا، وجود اصیل، دارای مراتبی از شدت و ضعف است و شدت و ضعف نیز عین وجود و برآمده از آن است، نه زائد بر وجود و خارج از آن. بنابراین وجود در عین وحدت خویش برخوردار از کثرت است. اما باید توجه داشت که عامل کثرت و مایه وحدت به یکدیگر بازمی‌گردند و خاستگاه متعدد ندارند؛ که از این نظریه به وحدت تشکیکی وجود یاد می‌شود. شایان ذکر است برای وحدت تشکیکی وجود ملاک‌های متعددی وجود دارد که اختلاف به شدت و ضعف و اولویت و عدم اولویت یکی از آن ملاک‌هاست که البته در تبیین تشکیک در عقول عَرَضی کارآمد نیست و ارجاع مابه‌الاتفاق به مابه‌الامتیاز نیز از دیگر ملاک‌های وحدت تشکیکی است؛ که ملاک اخیر نقیصه ملاک نخست را دارا نیست [۱۴، ج ۱، ص ۵۱۱-۵۱۲؛ ۱۴، ج ۱، ص ۴۳۲ پانویس علامه طباطبائی]. گفتنی است، پیش از آن که شیخ اشراق مسئله تشکیک در ماهیت را مطرح کند، فضای حاکم بر تفکر فلسفی نوع را همواره متواطی می‌دانست و بر امور مشکک، به تشکیک مفهومی و عام یا تشکیک خاصی، نوع اطلاق نمی‌شد [۱، ج ۳، ص ۳۷؛ ۱۶، ص ۳۰۲]. اما با ظهور سهروردی و طرح ماهیت و نوع مشکک، دیگر نوع صرفاً به معنای امر متواطی نبود. از این‌رو در مفهوم‌سازی ارائه‌شده، دو معنا از نوع عرضه شده است: نوع متواطی و نوع مشکک. ملاصدرا مبانی وحدت مذکور، یعنی اصالت ماهیت و تواطی وجود، را رد کرده و در مقابل اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن را می‌پذیرد؛ از این‌رو او اندیشه وحدت نوعی متواطی انسان‌ها را به شدت مورد انتقاد قرار می‌دهد [۱۸، ج ۲، ص ۷۶۱].

سوم) حرکت وجودی. وحدت تشکیکی یادشده با توجه به کل هستی مطرح می‌گردد، که در آن وجودی در نسبت با وجود دیگر از مرتبه ضعیف وجودی یا شدید بهره‌مند است. اما اگر بخواهیم همین شدت و ضعف را در وجود واحد در نظر بگیریم مبحث حرکت جوهری و اشتداد وجودی مطرح می‌گردد که براساس آن شیء واحد به عنوان یک واحد مشکک دارای مراتبی از شدت و ضعف می‌گردد. شایان ذکر است که حرکت جوهری یا وجودی و به تعبیری اشتداد وجودی، مبتنی بر اصل تشکیک است و بدون پذیرش تشکیک نمی‌توان اشتداد وجودی را طرح کرد. حرکت جوهری به عنوان جنبشی اضطراری، از آن

همه موجودات عالم طبیعت است و حرکت وجودی یا اشتداد وجودی به مثابه حرکت ارادی برآمده از علم و عمل، از مختصات انسان است.^۱ بنابراین انسان، افزون بر حرکت جوهری، به حرکت وجودی نیز متحرک است [۱۴، ج ۳، ص ۹۵؛ ۱۲، ص ۱۶۱].

چهارم) حدوث جسمانی و بقای روحانی. مطابق با مبنای ملاصدرا، نفس در آغاز پیدایش صورتی است جسمانی و حکم طبیعت را داراست [۱۴، ج ۸، ص ۳۴۰]، اما بر اساس حرکت جوهری استکمالی به مجرد برزخی سپس مجرد عقلانی و فوق عقلانی نائل می‌شود. به تعبیری از ماده، مجرد می‌روید. به این ترتیب، بدن در سیر تکاملی خود تبدیل به عقل می‌شود [۱۱، ج ۳، ص ۸۷-۸۸].

پنجم) اتحاد عاقل و معقول. یکی از مبانی فلسفی مهم ملاصدرا اتحاد عاقل و معقول است. این مبنا به دلیل فراهم نبودن مقدمات آن، از جمله وحدت تشکیکی وجود و اشتداد آن، از سوی حکمای پیش از ملاصدرا به شدت مورد انکار قرار گرفته است. اما ملاصدرا براساس نگرش وجودی خویش، مبنای مذکور را مبرهن می‌سازد. در مسئله اتحاد عاقل و معقول بیان می‌شود که انسان‌ها با اتحاد با صورهای ادراکی به مرتبه بالاتری از هستی نائل می‌شوند و چنین نیست که انسان عالم با انسان جاهل به لحاظ مرتبه وجودی و ذات هم‌رتبه باشند و تفاوتشان تنها در عوارض و امور خارج از ذات باشد. علم و عمل به متن ذات انسان راه می‌یابند و نفس انسانی را گسترش می‌دهند. اتحاد عاقل و معقول افزون بر اصول یاد شده، مبتنی بر گزاره‌هایی است که از آن جمله‌اند:

۱) نفس انسانی با حفظ وحدت، کل القواست.

۲) علم از سنخ وجود است نه کیف نفسانی و عرض.

۳) ترکیب ماده و صورت، ترکیبی اتحادی است.^۲

بر اساس مبانی یادشده به این نکته رهنمون می‌شویم که با تبدیل وجود، ماهیت نیز

۱. در آثار ملاصدرا از هر دو حرکت به حرکت جوهری و گاهی وجودی یاد می‌شود اما اختصاص حرکت وجودی به انسان

و حرکت جوهری به اشیا طبیعی، مفهوم سازی استاد گرانقدر آقای دکتر نصرالله حکمت است (۸، ص ۶۹)

۲. به این بیان که نسبت صورتهای ادراکی به نفس نسبت عرض به موضوع نیست؛ بلکه این نسبت شبیه نسبت

ماده و صورت است. و ماده و صورت، ترکیب اتحادی داشته و به وجود واحد موجودند. به دیگر سخن شی واحد

می تواند در سیر تدریجی خود، جامع کمالات مختلف و منشأ انتزاع معانی متعدد گردد و فعلیت بر فعلیت

افزوده و هر صورت پیشین آن، ماده‌ی صورت پسین گردد [۱۱، ص ۷۴، ۷۸، ۸۸، ۹۰-۹۷، ۱۴، ۱۵، ج ۱، ص

۲۹۰؛ ص ۴۶-۴۸؛ ۱۲، ص ۱۲۷، ۱۹۹؛ ۵، ص ۱۶۸ - ۲۰۱].

متبدل خواهد شد؛ با این تفاوت که با توجه به راهیابی تشکیک در وجود، وجود واحد دارای درجاتی از شدت و ضعف می شود اما از آن جا که در ماهیت، تشکیک راه ندارد، در فرایند تبدیل وجود، ماهیت پیشین از بین می رود و ماهیت جدیدی جایگزین آن می گردد. نتیجه آن که با تحصیل علم و عمل، وجود انسانی اشتداد می یابد و به حسب هر مرتبه از وجود، نوع خاص انسانی، انتزاع می شود. بنابراین انسان ها در عین حفظ وحدت در ساحت وجود، در همان وجود انسانی، تفاوت تفاضلی داشته و به لحاظ ماهیات انسانی نیز انواع مختلف اند. به دیگر سخن، انسان در حکمت متعالیه، به حسب وجود، واحد نوعی مشکک و به لحاظ ماهیت، کثیر نوعی است [۱۴، ج ۱، ص ۴۶].

همچنین، برپایه معنای یادشده می توان مراتب و مقامات قرآنی و عرفانی انسان از جمله توکل، رضا، و فنا را حاکی از مراتب مختلف وجود و منافی وحدت نوعی متواطی انسان تلقی کرد و دقیقاً به همین معنا انسان ها را در مراتب متفاوت سلوکی، کثیر نوعی دانست.

۴. تأثیر طرح تفاوت تفاضلی و تباینی انسان در تنوع معنای زندگی

مراد از «معنا» در اینجا معنای گزاره یا واژه نیست، بلکه مراد از آن هدفداری، مطلوبیت، ارزشمندی، و برخورداری از کارکرد است [نک: ۲۰، ص ۶۷-۶۸؛ 29, p.1-2]. گفتنی است معناداری، مقول به تشکیک است. افزون بر آن، در عالم دینی یا هر تفکری که قائل به معاد است باید معناداری زندگی را با توجه به دو ساحت دنیا و آخرت مطرح کرد. بنابراین، فارغ از آخرت، هم می توان از هدفداری، کارکرد داشتن، و ارزشمند بودن سخن گفت اما زندگی ناظر به آخرت، در سطح عالی و وسیع هدفمند، واجد کارکرد، و ارزشمند است، و در نتیجه از معناداری بالاتری برخوردار است. به دیگر سخن، اگرچه بر اساس انحصار زندگی در دنیا می توان از معنای زندگی و تنوع آن سخن گفت اما در تفکر فلسفی ملاصدرا که در آن، انسان بهره مند از حیات جاودانه و بی نهایت است، معنای زندگی از تنوع بیشتر و جدی تری برخوردار است. اما آنچه دغدغه نگارندگان است تنوع معنای زندگی بر اساس مؤلفه حیات جاودانه نیست، بلکه پژوهش در باب تأثیر انسان شناسی ملاصدرا بر تنوع معنای زندگی منظور است. با این توضیح که در انسان شناسی ملاصدرا انسان های متفاوت به تفاوت تفاضلی و تباینی مطرح است و تفاوت تفاضلی و تباینی انسان ها در فلسفه ملاصدرا ما را به تفاوت در معنای زندگی رهنمون کرده و مقدمات نگرش متفاوت به زندگی در سطح نظر و برخورداری از تجربه های متفاوت در سطح رفتار و عمل را فراهم

می‌کند. به دیگر سخن، مؤلفه‌های مذکور در مفهوم ویتگنشتاینی «دیدن- با عنوان» و «تجربه- با عنوان»، زندگی را از دریچه‌های گوناگون نگریسته و معانی متفاوت و متنوعی از آن را تجربه می‌کند [۲۷، ص ۸۸-۹۰].

همواره معناداری زندگی انسان‌ها تابع محیط و شرایط خاص بوده و در بافت‌های مختلف، تصویرهای متفاوتی از معنای زندگی وجود دارد و این‌طور نیست که پرسش از معنای زندگی به‌طور یکنواخت و یکسان برای انسان عصر حجر و انسان دوره مدرن و پسامدرن و انسان مؤمن و کافر قابل طرح باشد. به دیگر سخن، معنای زندگی به مثابه امر بسیار کلی و انتزاعی قابل اطلاق بر همه دوره‌های تاریخی و همه انسان‌ها و فارغ از تفاوت‌های عالم آن‌ها و تفاوت‌های فردی نیست. در فلسفه ملاصدرا نیز این تفاوت به‌نحو جدی‌تر مطرح شود. با این توضیح که با طرح تفاوت تفاضلی و تباینی انسان در فرایند اشتداد و تضعف با ساز و کار اتحاد عاقل و معقول، هر انسانی بر پایه علم و عمل خویش، نوع منحصر به فرد می‌گردد و بالاتر از آن هر انسانی، مراتب وجودی متنوع یا انواع انسانی متفاوت را در خود تجربه می‌کند. بنابراین، باید پرسش از معنای زندگی را بر هر یک از انواع انسانی انسان واحد و به تعبیری من‌متکثر عرضه کرد و پاسخ شنید. در یکی از آن‌ها توحید عامی هدف و ارزش و در نتیجه معنای زندگی را تأمین می‌کند، در دیگری توحید خاصی، و در سومی توحید خاص الخاصی و... بنابراین، در فلسفه ملاصدرا باید از «معنای زندگی من به عنوان انواع انسانی» پرسش می‌شود.

وجود در فلسفه ملاصدرا، در تحلیل و تبیین مسائل نقش اساسی داشته و به نوعی آغاز و انجام امور است. در نگاه انسان‌شناسانه ملاصدرا هم وجود و تحولات وجودی ارتباط مستقیم با قوای ادراکی و تحریکی دارد. لذا ملاصدرا در اسرارالایات فهم معارف را بیشتر منوط به هم‌افقی با معارف بر اساس تحول وجودی و بصیرت حاصل از آن می‌داند تا اقامه براهین متعدد. به دیگر سخن، او معتقد است کسی که باطنش به نور حق روشن نشده و بصیرت قلبی پیدا نکرده بیان براهین متعدد تأثیری در او نخواهد داشت [۱۲، ص ۳۸، ۲۰۹-۲۱۱]. همچنین در این کتاب، فهم حقایقی چون ذات الهی و گونه‌های تعلیم، با دسته‌بندی مفاهیم، تحلیل و ایضاح مفهومی حاصل نمی‌شود، بلکه یافت آن‌ها جز با تحول وجودی و فناى سالک از نفس خویش به دست نمی‌آید [۱۲، ص ۲۰، ۲۳]. همچنین در تفکر صدرایی، تحول و تبدل وجود در انسان، افزون بر تفکر در مجاری ادراک حسی او نیز اثر گذاشته، چنان‌که در پی این تحول، سمع و بصر اهل

سعادت نوعاً با سمع و بصر اهل شقاوت متفاوت می‌گردد [۱۲، ص ۲۰۹-۲۱۱]. بنابراین، نزد ملاصدرا، تغییر نگرش انسان به عالم و آدم، پیش از آن که در گرو مقدمات تفکری باشد مبتنی بر تحول وجودی است. انسانی که از مجرد خیالی به مجرد عقلانی رسیده وجود و تمام قوای ادراکی و تحریکی او صبغهٔ اخروی می‌گیرد و می‌فهمد اموری را که در گذشته نمی‌فهمید و هدفمندی، ارزشمندی، و کارکرد داشتن امور در چشم او از سطح خیالی به سطح عقلانی ارتقا یافته و دقیقاً به همین دلیل می‌توان گفت که با وجود و در پی آن با تفاضل و شدت و ضعف در وجود انسانی معناهای مختلفی برای زندگی قابل تصور و تبیین است.

از سوی دیگر، زندگی نیز از منظر ملاصدرا، ساحت‌های متفاوتی دارد؛ زندگی حیوانی و زندگی انسانی. انسان بماهو انسان نزد او برخوردار از جوهر روحانی است، جوهری که جایگاه معرفت خداست. بنابراین، حیات انسان از آن جهت که انسان است، حیاتی علمی، نطقی و اخروی است. و حیات حسی و حرکتی دنیوی از آن حیوان بماهو حیوان یا انسان بماهو حیوان است. پس، ثبوت حیات دنیوی برای انسان نه حقیقی که وهمی است [۱۳، ج ۶، ص ۲۳۹]. حیات طیبیه نیز دارای مراتب است؛ به این معنا که هرچه یقین و گشودگی (انکشاف) انسان فزونی گیرد، حیات او به حسب قوت و استقرار ازدیاد می‌یابد [۱۳، ج ۷، ص ۳۸۶]. به دیگر سخن: بسته به اینکه ما به حضور مؤلفه‌های معنوی‌ای چون تعقل، حقیقت، روح و خدا در زندگی اعتقاد داشته باشیم یا آنها را یکسره انکار کنیم، تلقی متفاوت از زندگی خواهیم داشت. اگر انسان موجودی تک‌ساحتی تلقی شود و منحصرأ ارزش‌های مادی، حسی، و غریزی زمام مقدرات او را در دست گیرند و اهتمام او صرف برآوردن نیازهای ضروری زندگی دنیوی شود با فقدان آزادی، حقیقت، و معنای حقیقی زندگی مواجه خواهیم بود و زندگی او در حد برآوردن نیازهای مادی معنا دارد [۲۴، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ همان، مقدمهٔ مؤیدی، ص ۷]. اما حضور مؤلفه‌های معنوی، معنای حقیقی را به زندگی برمی‌گرداند.

گفتنی است محققانی همانند گرت [8, p. 152] سعی کرده‌اند معناداری زندگی را در سطوح مختلف مطرح نماید، یعنی از معانی زندگی من بحث کند اما عوامل تنوع معنای زندگی نزد او چیزی جز زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و علاقه‌های شخصی نیست. اما در این جستار، بر اساس نگاه انسان‌شناسانهٔ ملاصدرا نشان دادیم که افزون بر عوامل گرت، عوامل مهم‌تر و جدی‌تری وجود دارد؛ عاملی که ریشه در تفاوت تفاضلی و تباینی انسان‌ها دارد.

همچنین، تقابل دو نظریه طبیعت‌گرایی و فراطبیعت‌باوری^۱ ریشه در یک پیش‌فرض نادرست انسان‌شناختی، یعنی توطی‌انگاری انسان دارد. اما با متزلزل شدن این پیش‌فرض در انسان‌شناسی ملاصدرا، افق گسترده‌ای از معنای زندگی فراروی ما گشوده می‌شود؛ با این توضیح که هر یک از انسان‌هایی که به حسب وجود متفاوت‌اند، معنای زندگی متفاوتی دارند: انسان موحد معنای توحیدی و انسان غیرموحد معنایی غیرتوحیدی. اما برهان، شهود و قرآن در انسان‌شناسی صدرایی حکم می‌کند حیات طیبه و معنای حقیقی زندگی از آن انواع و افراد انسانی است که سرشت و توجهشان به سوی خداست. افزون بر آن، در نظریه فراطبیعت‌باوری به طور عام، خدا یا هر مؤلفه روحانی دیگر شرط لازم و کافی برای معناداری زندگی است. اما تفاوت نگاه انسان‌شناسی ملاصدرا در مسئله یادشده آن است که خدا به عنوان معنابخش زندگی، ظهورات متفاوت اسمایی دارد و بر اساس آن، معنای زندگی ذو مراتب خواهد بود.

۵. تبیین فلسفی بی‌معنایی زندگی در انسان‌شناسی ملاصدرا

انسان‌های مؤمن به حسب زیست‌جهان و نوعی که در آن به سر می‌برند، هدف الهی در زندگی دارند و دلشوره آن را دارند تا مابقی اهدافشان را در راستای هدف متعالی که برخوردار از بالاترین ارزش است، تعریف کرده و به تعبیری دیگر اهداف را تابع آن هدف متعالی کنند. و در حکمت متعالیه نیز برهان و شهود ما را به این نکته رهنمون می‌کند که در انواع یادشده، ساحت اثبات منطبق بر مقام ثبوت است. یعنی خدا هم تکویناً هدف آفرینش و زندگی است و هم این انواع انسانی در مقام تشخیص به این نکته پی برده و در مقام رفتار، عمارت زندگی‌شان را بر این مینا بنا می‌کنند.

اما نزد انسان‌های بی‌ایمان، خدا به عنوان هدف عالم و زندگی مطرح نیست، اهدافی چون اخلاق غیرتوحیدی، رفاه و رضایت‌مندی از زندگی دنیوی، معنای زندگی را تأمین می‌کند. طبیعی است که هدف و معنای زندگی یک زیست‌نوع انسانی، می‌تواند عین

۱. نظریه فراطبیعت‌باوری، حضور مؤلفه‌های روحانی را شرط لازم و کافی برای معناداری زندگی می‌داند و نظریه طبیعت‌گرا، ضرورت حضور امر روحانی را در معنابخشیدن به زندگی نفی کرده و معناداری زندگی را در صورت فقدان خدا و روح یا عدم برقراری نسبتی درست با آنها ممکن تلقی می‌کند. بنابراین، این گروه در مقابل نظریه‌های خدا محور و روح محور از تئوری شخص‌گرایی و عین‌گرایی سخن می‌گویند (آثار جدید درباره معنای زندگی، ص ۱۶-۳۴).

بی‌معنایی برای زیست‌نوعی دیگر ارزیابی شود. بنابراین مومنان و غیر مومنان در مواردی^۱، زندگی یکدیگر را فاقد هدف، کارکرد و ارزش و در نتیجه بی‌معنا ارزیابی می‌کنند. بنابراین، هر یک از انواع انسانی، هدف/اهداف و معنایی/معانی برای زندگی تعریف کرده و مطابق با آن/ آنها اعلام می‌دارد زندگی ارزش زیستن و جنگیدن برای استمرار آن را دارد. اما زمانی که هریک از انواع انسانی، به مدد دین، عقل سلیم و فلسفه الهی از تخته‌بند زمان و چارچوب وجودی‌اش به لحاظ نظری فاصله گیرد، خدا را معنای حقیقی زندگی دریافته و زندگی‌هایی که در نسبت با خدا و سلوک به سوی او در صراط مستقیم الهی نیستند، فاقد معنا و ضنک^۲ (تنگ و تاریک) تلقی می‌کند.

بنابراین، بر اساس مبانی انسان‌شناختی صدرایی می‌توان پوچ‌گرایی انسان‌ها را چنین تبیین کرد که احساس بی‌معنایی زمانی به انواع متفاوت انسانی دست می‌دهد که در آستانه خروج از یک نوع به نوع دیگر یا از مرتبه‌ای از یک نوع به مرتبه دیگری از آن است. به دیگر سخن، در مرز انواع انسانی، و مرز سطوح و مراتب نوع واحد مشکک انسانی، بی‌معنایی و پوچی معنا می‌شوند. البته مؤلفه‌هایی همانند برهان، نفحات نجات‌بخش، و موقعیت مرزی سرگردانی در مرز انواع رهاشده و به درون نوع هدایت می‌کند.

نتیجه

اولاً، ظهور اسمایی متفاوت خدا و مبانی‌ای همانند اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن، حرکت وجودی و اتحاد عاقل و معقول در فلسفه ملاصدرا، انسان را نه نوع مشتمل بر افراد برابر در حقیقت نوعی، که نوع دربردارنده افراد نابرابر یا جنس مشتمل بر انواع نابرابر معرفی می‌کند. همچنین، تجرد سه‌گانه انسان نزد ملاصدرا، حاکی از تفاوت تفاضلی میان انسان‌هاست. ثانیاً، در نگاه انسان‌شناسانه ملاصدرا تغییر نگرش انسان به

۱. تأکید بر قید «در برخی موارد» بدین سبب است که لزوماً چنین نیست که در همه موارد و زمانها دو گروه یاد شده منکر معناداری زندگی یکدیگر شوند؛ بنابراین آنکه ممکن است دو طیف مذکور، قائل به تفاوت معناداری شوند و برای آنها درجه‌ای از معناداری را قبول کنند.

۲. فیض کاشانی در تفسیرالصافی [۲۷، ج ۳، ص ۳۲۵] در مقام تطبیق نه تفسیر، مراد کریمه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ضَيْقًا وَنَحْشُرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» * قَالَ رَبِّ لِمَحْشَرْتَنِي أَعْمَى وَفَدَكُنْتُ بَصِيرًا را رها نمودن امامان معصوم (ع) و فرمان‌نبردن از آنها و عدم توجه به بیانات نورانی ایشان دانسته و نتیجه آن را نابینای بصر در قیامت و نابینای دل در دنیا در نسبت با ولایت آنان معرفی می‌کند. برای آگاهی از دیگر تفاسیر [رک: ۱۰، ج ۳، ص ۱۵۴۲-۵۴۱؛ ۹، ج ۶، ص ۱۹۴؛ ۲۲، ج ۲، ص ۱۱۱].

عالم و آدم، پیش از آن که در گرو مقدمات تفکری باشد مبتنی بر تحول وجودی است. انسانی که از مجرد خیالی به مجرد عقلانی رسیده وجود و تمام قوای ادراکی و تحریکی او صبغه اخروی می‌گیرد و هدفمندی، ارزشمندی، و کارکرد داشتن امور در چشم او از سطح خیالی به سطح عقلانی ارتقا یافته و دقیقاً به همین دلیل می‌توان گفت با وجود و در پی آن با تفاضل و شدت و ضعف در وجود انسانی معانی مختلفی برای زندگی قابل تصور و تبیین است. بنابراین، زندگی هر نوع انسانی یا هر فرد نابرابر در نوع انسانی، متناسب با نوع و یا متناسب با جایگاه وجودی او، معنایی اختصاصی دارد. به عنوان نمونه در یکی از انواع انسانی یا در یکی از مراتب وجودی انسان، توحید عامی هدف و ارزش و در نتیجه معنای زندگی را تأمین می‌کند و در دیگری توحید خاصی، و در سومی توحید خاص الخاصی. ثالثاً، اگرچه معناداری زندگی انسان‌ها تابع محیط و شرائط خاص بوده و در بافت‌های مختلف و زیست‌جهان‌های متفاوت، تصویرهای متفاوتی از معنای زندگی وجود دارد، اما در فلسفه ملاصدرا تنوع در معنای زندگی برآمده تفاوت جدی و جوهری میان انسان‌هاست، نه تابع تفاوت‌های غیرجوهری و محیطی.

فهرست منابع

- [۱]. ابن سینا (۱۳۷۵). *الاشارات و التنبیهات*، مع الشرح لنصیر الدین طوسی، قم، نشر البلاغه.
- [۲]. ——— (۱۳۷۱). *المباحثات*، توضیح مقدمه و تحقیق از محسن بیدارفر قم، انتشارات بیدار.
- [۳]. گریفین، دیوید ری (۱۳۸۸). *خدا و دین در جهان پسامدرن*، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات دینی.
- [۴]. بخاری (۱۴۰۱). *صحیح*، استانبول، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۵]. حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). *دروس اتحاد عاقل به معقول*، قم، انتشارات پیام.
- [۶]. ——— (۱۳۸۱). *الحجج البالغة علی مجرد النفس الناطقة*، قم.
- [۷]. ——— (۱۳۷۱). «علم و مجرد نفس»، کیهان اندیشه، شماره ۴۴، مهر و آبان، صص ۸۹-۱۰۰.
- [۸]. حکمت، نصرالله (۱۳۸۵). *وجود و ماهیت در حکمت متعالیه*، تهران، انتشارات الهام، ۱۳۸۱.
- [۹]. رشیدالدین میبدی، احمد (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۱۰]. سوراآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰). *تفسیر سوراآبادی*، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشرنو.
- [۱۱]. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۳۷۵). *اتحاد عاقل و معقول*، در: *رسائل فلسفی صدرالمثلهین*، تحقیق و تصحیح حمید ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات حکمت.

- [۱۲]. ----- (۱۳۸۴). اسرار الآيات، به انضمام تعلیقات حکیم مولی علی نوری، تحقیق سید محمد موسوی، تهران، انتشارات حکمت.
- [۱۳]. ----- (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
- [۱۴]. ----- (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم، انتشارات مصطفوی.
- [۱۵]. ----- (۱۳۸۷). رسالة فی اتحاد العاقل و المعقول، تصحیح و تحقیق بیوک علیزاده، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۱۶]. ----- (۹). شرح الهدایه الاثیریه، چاپ سنگی.
- [۱۷]. ----- (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیة، سید جلال الدین آشتیانی، مشهد.
- [۱۸]. ----- (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب، نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۱۹]. ----- (۱۳۶۳). کتاب المشاعر، هانری کرین، تهران، کتابخانه طهوری.
- [۲۰]. علیزمانی، امیرعباس (۱۳۸۶). «معنای معنای زندگی»، نامه حکمت، سال پنجم، شماره ۱، بهار و تابستان. صص ۵۹-۸۹.
- [۲۱]. کورنر، اشتفان (۱۳۸۹). فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- [۲۲]. فخرالدین رازی، محمدبن محمد (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۲۳]. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
- [۲۴]. مارکوزه، هربرت (۱۳۹۱). انسان تکساحتی، ترجمه محسن مؤیدی، تهران، امیر کبیر.
- [۲۵]. متز، تدئوس، «آثار جدید درباره معنای زندگی»، در: معنای زندگی، ترجمه محسن جوادی، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- [۲۶]. المحقق السبزواری (۱۳۶۹-۱۳۷۹). شرح المنظومة، تصحیح و تعلیق از آیت الله حسن زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی، تهران، نشر ناب.
- [۲۷]. هیک، جان (۱۳۹۰). «معنای دینی زندگی»، در: معنای زندگی، گردآوری اعظم پویا، قم، نشر ادیان، صص ۸۵-۱۲۴.
- [28]. Garet, Thomson (2003). *On The Meaning of Life*, United States of America.
- [29]. Terry Eagleton (2007). *The Meaning of Life*, First published in hardback.